**اختلاف قرائت یا تحریف قرآن (نگاهی به نقل روایات شیعه در تفسیر التبیان)**

**مرتضی کریمی نیا\***

مقاله حاضر به بررسی برخی روایات دال بر تحریف قرآن می‏پردازد که متون حدیثی و تفسیری کهن شیعه آنها را به ائمه علیهم‏السلام نسبت داده‏اند، اما شیخ طوسی نخستین‏بار در تفسیر خود، در عین ردّ صریح اندیشه تحریف قرآن، برخی از این روایات را به عنوان توضیحی تفسیری در فهم آیات قرآن به‏کار گرفته است. نحوه استفاده شیخ طوسی از این روایات در تفسیر التبیان سبب شده است که مفسّران شیعه دنباله‏روی وی مانند طبرسی، بعدها اغلب این اخبار را در شمار روایات «اختلاف قرائت» منسوب به ائمه علیهم‏السلام و در کنار قرائات سایر قرّاء مشهور و شاذ ذکر کنند.

کلمات کلیدی: تفسیر شیعه، شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تحریف قرآن، اختلاف قرائات، قرائات ائمه.

اگر از مجموعه روایات پراکنده تفسیری ـ که به نقل از پیامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله، علی بن ابی‏طالب علیه‏السلام، ابن‏عباس و دیگران در متون و مراجع روایی امامیه آمده است ـ بگذریم، نخستین کوشش تفسیری شیعه را باید به تعالیم امام زین‏العابدین علیه‏السلام و بیشتر از آن، امام باقر علیه‏السلام و امام صادق علیه‏السلام نسبت داد. آموزه‏های قرآنی و تفسیری این امامان شیعه در قالب روایاتی خاص مکتب شیعه از طریق راویان و اصحاب ایشان نقل شده است. این شیوه تفسیری ـ که در زمان حیات امامان بعدی تا دوران غیبت صغری ادامه یافته است ـ عمدتا بر نقل روایات تفسیری امامان متمرکز است و در آنها، به ندرت به آرای شخصی خود راویان پرداخته می‏شود. برخی از شاگردان مستقیم ائمه علیهم‏السلام روایات تفسیری ایشان را در اصل‏های خود آورده‏اند که بعدها مورد استفاده دیگر راویان و مدونان تفسیری قرار گرفته است. مهم‏تر از این، باید به برخی از اصحاب ائمه اشاره کرد که تألیف مستقلی در زمینه قرآن، تفسیر یا حتی قرائات قرآن فراهم آورده‏اند.

آغاز ادبیات نوشتاری شیعه ر ا تقریبا می‏توان به اواخر دوره اموی و در میانه قرن دوم هجری نسبت داد. در آن روزگار، ثبت مسموعات حدیثی در دفاتر از سوی راویان حدیث، از جمله راویان شیعی کمابیش آغاز شده بود. اندکی پس از آن نیز تدوین کتاب‏های فرم یافته‏تری درباره علوم قرآنی و فقه هم آغاز شد.(1) قدیم‏ترین آثار قرآنی و تفسیری شیعه را می‏توان به دو دسته مجزّا از نظر زمانی تقسیم کرد: نخست تفسیر شیعه در عصر ائمه (تا آغاز غیبت صغری) و دوم تقسیر شیعه در دوره تدوین (از آغاز غیبت صغرا تا پایان قرن چهارم). مجموعه این دو مرحله را در مقایسه با تحولات تفسیرنگاری شیعه

در قرن پنجم در بغداد، می‏توان «تفسیر پیش ـ طوسی» نامید.

تفسیر شیعه در عصر ائمه ناقلان و حاملان مختلفی داشته است. گاه در میان ایشان برخی از چهره‏های بسیار معروف شیعی را می‏یابیم که تراجم‏نگاران شیعه آنها را در تمام یا بخشی از زندگی‏شان، متعلق به جریان معروف به امامیه نمی‏دانند؛ مثلاً زیاد بن منذر، معروف به ابوالجارود زیدی، ابوالحسن علی بن ابی‏حمزة البطائنی و ابومحمّد حسن بن علی بن ابی‏حمزة البطائنی هر دو واقفی، و احمد بن محمّد سیاری بصری و محمّد بن عیسی بن عبیدالیقطینی از غلات دانسته شده‏اند.(2) در مقابل، برخی چون جابر بن یزید جعفی (م 128ق)، ابان بن تغلب (م141ق) و ثابت بن دینار، معروف به ابوحمزة‏الثمالی (م148 تا 150ق)، از جمله ناقلان تفسیری‏اند که همواره در میان رجالیان شیعه از مدح و تمجید برخوردار شده‏اند.
محتوای تفاسیر شیعه را، چه در عصر ائمه و چه در دوره تدوین، می‏توان به سه بخش مجزا تقسیم کرد: الف. روایات اختلاف قرائات و مصاحف، ب. روایات قرآن‏شناخت یا به اصطلاح، روایات علوم قرآنی، ج. روایاتی که به تفسیر آیات می‏پردازند و ما آنها را در این‏جا روایات تفسیری می‏نامیم. در دسته نخست، کم‏ترین تعداد روایات تفسیری شیعه جای می‏گیرند و دسته سوم بیشترین حجم روایات را در خود جای داده است. در این نوشتار، تنها به بررسی دسته نخست نیز تلاش شیخ طوسی در برخورد با این روایات خواهیم پرداخت.

1. **قرائات در متون روایی شیعه**

با آن‏که سه تن از معروف‏ترین قاریان هفت‏گانه را شیعه دانسته‏اند،(3) تا پیش از شیخ طوسی نقل قرائات مشهور کم‏اهمیت‏ترین بخش در روایات تفسیری شیعه به شمار آمده است. متون و مراجع شیعه و سنی به بسیاری از امامان شیعه در برخی آیات قرآن، قرائتی خاص، و حتی گاه به برخی از ایشان چون امام صادق علیه‏السلام مصحفی خاص هم نسبت داده‏اند.(4) برخی از این قرائات را اصحاب ائمه نقل نکرده‏اند، بلکه ناقل آنها عمدتا نویسندگان کتب تفسیر و قرائات چون طبری، زمخشری، ابن‏خالویه، ابوعمرو دانی، و ابن‏جَزَری بوده‏اند. مجموعه‏ای از این قرائات خاص ائمه علیهم‏السلام ـ که در مراجع و متون تفسیری شیعه و اهل سنت آمده است ـ به همت مجیب الرفیعی در قرائات أهل البیت القرآنیة گردآوری شده که به نظر بسیار ناقص می‏نماید.(5) مایر بر ـ اَشِر هم در مقاله‏ای مفصّل اغلب روایات شیعی در متون حدیثی کهن امامیه تا عصر کلینی را گرد آورده است که به اختلاف در نحوه قرائت یا کتابت آیه‏ای از قرآن بنابر رأی ائمه اشاره دارند؛(6) گو این‏که بسیاری از این موارد را می‏توان شأن نزول آیه یا توضیحات تفسیری منقول از ائمه دانست.

هرچه از نخستین سده‏های پس از عصر غیبت به این سو می‏آییم، مفسران شیعه کمتر به نقل قرائات خاص اهل‏بیت علیه‏السلام می‏پردازند و در عوض حجم منقولات قرائتی از قاریان مشهور یا حتی شاذ بیشتر و بیشتر می‏شود. در قدیم‏ترین متون مدوّن تفسیری شیعه ـ که همگی پیش از دوره شیخ طوسی فراهم آمده‏اند ـ اشارات فراوانی به نحوه قرائت خاص ائمه در برخی آیات قرآن می‏یابیم. برخی از این موارد به آیاتی مربوط می‏شوند که قرائت منقول، تفاوت معنایی بزرگی ایجاد می‏کنند؛ مثلاً «کنتم خیر ائمة» به جای «خیر امة»(7) یا «بلّغ ما أنزل الیک(8) [فی علیّ]».(9) در التبیان، نخستین تفسیر کامل شیعه ـ که به دست شیخ طوسی در قرن پنجم فراهم آمده است ـ، باز هم مواردی از نقل اختلافات قرائات را می‏یابیم؛ با این تفاوت که اولاً این نقل‏ها همراه با نقل قرائات متداول هفت‏گانه یا ده‏گانه‏اند و ثانیا هیچ‏یک از روایات اختلاف قرائات منسوب به اهل بیت، دالّ بر تحریف یا نقصان آیات نیستند.(10)

2. **قرائات در التبیان شیخ طوسی**

توجه به نقل قرائات مختلف در التبیان بسیار چشمگیر و غیرقابل قیاس با تفاسیر روایی شیعه پیش از طوسی است. وی نه تنها از قاریان هفت‏گانه معروف نقل می‏کند، بلکه قرائت هفت قاری دیگر(11) را نیز مورد توجه قرار می‏دهد.(12) افزون بر این، نقل قرائات شاذ یا قرائات منسوب به برخی از صحابه در تفسیر التبیان امری بسیار رایج است.(13) این از آن روست که شیخ طوسی در مقدمه تفسیر خود(14) قصدش را تألیف کتابی حاوی تمام علوم قرآن، و در صدر همه قرائت، می‏شمارد. از همین رو، در جای‏جای این تفسیر، گاه بخشی مجزا با عناوینی چون «القراءة»، «القراءة و الحجة»، یا «القراءة و اللغة» می‏گشاید و در آن به بحث از وجوه مختلف قرائات می‏پردازد. این روش به شکلی منقح‏تر بعدها در تفسیر مجمع البیان ادامه یافته است.

به نظر علامه عسکری(15) ورود تمامی اقوال مربوط به اختلاف قرائات از کتب اهل سنت به متون شیعی دو سبب داشته است: یکی تأثیر غُلات با سوء نیت و دوم، کار برخی علما از روی حسن نیت. در قسمت اول، وی مهم‏ترین شیعه غالی و وارد کننده این روایات به متون شیعی را سیّاری(16) می‏داند و در قسمت دوم، مهم‏ترین عالم (با حسن ظن) شیعی را شیخ طوسی می‏شمارد که در التبیان خود با امانت کامل، قرائات را از کتب اهل سنت (مدرسة الخلفاء) نقل می‏کند (همچنان که به برخی از مرویات آنها نیز اعتماد و نقل می‏کند). پس از او، طبرسی، ابوالفتوح رازی، ابوالمحاسن جرجانی (در قرن نهم هجری) و محمّد بن مرتضی کاشانی (م1115ق) در تفسیر المعین همین شیوه طوسی را ادامه داده‏اند.
علامه عسکری(17) تفاوت سیّاری با شیخ طوسی را در این می‏داند که طوسی با امانت کامل تمام این اختلاف قرائات را به اصحاب اصلی‏اش نسبت می‏دهد و هیچ چیز از خود نمی‏افزاید، اما سیّاری همواره سندی از پیش خود می‏سازد و همان مطالب را به ائمه اهل‏البیت علیهم‏السلام نسبت می‏دهد؛ گاه نیز از پیش خود چیزی می‏سازد و به ائمه نسبت می‏دهد. علامه عسکری سپس با بررسی روایات اختلاف قرائت نقل شده در التبیان در ذیل آیه «صِرَ طَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ»(18)، نتیجه می‏گیرد که چون طوسی همه‏جا مصادر اختلاف قرائات را از اهل سنت ذکر می‏کند و تنها در یک‏جا با صیغه مجهول می‏گوید: «و روی ذلک عن أهل البیت»، لذا مراد وی در این‏جا سیّاری است که هم لحن شیخ طوسی در این عبارت بر ضعف او دلالت دارد و هم خود وی در کتب رجالی‏اش او را تضعیف کرده است.

این استدلال درست نمی‏نماید. سخن علامه عسکری در صورتی صحیح است که در هیچ جای التبیان سخن صریحی دالّ بر نقل اختلاف قرائات ائمه نیامده باشد. به عکس، طوسی گرچه روایات شیعه دال بر تحریف و نقصان قرآن‏کریم را تضعیف می‏کند و هیچ‏گاه این دسته روایات را در تفسیر خود نمی‏آورد، اما منقولات مرتبط با اختلاف قرائات ائمه را از قبیل تحریف نمی‏شمارد. وی در مواضع فراوانی از تفسیر خود، هنگام بحث درباره نحوه قرائت آیه، می‏گوید: «و فی قراءة اهل البیت کذا». نمونه‏های بیشتری از این قبیل را می‏توان در التبیان، ج2، ص441، ج5 ، ص72، 260، 316، ج6 ، ص228، 262؛ ج7، ص461، 512؛ ج8، ص384؛ ج9، ص365؛ ج10، ص52 یافت. تقریبا در هیچ‏یک از این موارد، سخنی دالّ بر ضعف روایت یا تضعیف راوی به چشم نمی‏خورد.

نکته مهم در چگونگی نقل روایات اختلاف قرائات ائمه علیهم‏السلام در تفسیر التبیان است. مفسران پیش از شیخ طوسی، چون علی بن ابراهیم قمی و عیاشی، و محدّثان اخباری پس از وی، تقریبا به اجماع چنین روایاتی را شاهدی صریح بر تحریف قرآن و وقوع تغییر بر خلاف ما أنزل اللّه‏ دانسته‏اند. در مقابل، برخی مفسران شیعه پس از شیخ طوسی، چون طبرسی، ابوالفتوح رازی، و ابوالمحاسن جرجانی این‏گونه روایت را از قبیل اختلاف قرائات دانسته‏اند و اغلب در لابه‏لای مباحث مربوط به قرائات در تفاسیر خود گنجانده‏اند. اما ورود این دسته روایات به التبیان شیخ طوسی تقریبا بی‏نظیر است. این روایات تقریبا همگی در میانه بحث‏های تفسیری التبیان آمده‏اند؛ نه نکات ادبی یا قرائتی. به تعبیر دیگر، شیخ طوسی این دسته روایات ناظر به نحوه قرائت خاص ائمه علیهم‏السلام را هیچ‏گاه در ضمن قرائات معروف قرّاء هفت‏گانه یا ده‏گانه ذکر نمی‏کند. چنین قرینه‏ای نشان می‏دهد که کارکرد این دسته روایات از نظر وی صرفا تفسیری و به منظور شرح و بیان مدلول آیه بوده است. وی، به ندرت، تلاش می‏کند که امامان شیعه را در شمار و در کنار قراء معروف بنشاند.(19)

یک قرینه مهم این است که طوسی گاه همین عمل را با تعبیر «و فی تفسیر اهل البیت کذا» انجام می‏دهد، و مطلبی را یادآور می‏شود که می‏توانسته در شمار اختلاف قرائات قرار بگیرد، اما، به صراحت، آن را از قبیل تفسیر و بیان آیه می‏داند؛ مثلاً در ذیل آیه «لَهُ مُعَقِّبَـتٌ مِّن بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»(20) پس از ذکر معانی و بیانات مختلف از مفسران و ادبا، می‏نویسد: و فی تفسیر أهل البیت انّ معناه یحفظونه بأمراللّه‏.(21) قرائت «بأمراللّه‏» به جای «من أمر اللّه‏» در متون روایی و تفسیری شیعه بسیار مشهور است. منشأ این سخن روایتی از امام صادق علیه‏السلام است که علی بن ابراهیم قمی(22) آن را چنین نقل می‏کند: در محضر امام صادق علیه‏السلام این آیه خوانده شد، امام به قاری فرمود: «مگر شما عرب نیستید؟ چگونه معقبات من بین یدیه (پیشاپیش) می‏تواند باشد؟ معقبات همیشه از پشت سر (من خلفه) است». مرد گفت: «فدایت شوم، پس این آیه چگونه است؟» فرمود: «آیه چنین نازل شده است: له معقّباتٌ مِن خلفه و رقیبٌ بین یدیه یحفظونه بأمر اللّه‏ ...».

عیاشی(23) روایت مذکور را از برید عجلی(24) به نقل از امام صادق علیه‏السلام ، و ابن شهر آشوب(25) همان را به نقل از حمران بن اعین از امام باقر علیه‏السلام ، روایت می‏کنند.(26) دیگران چون طبرسی(27) روایت امام صادق علیه‏السلام را به طور کامل در بحث قرائات تفسیر خود گنجانده و از آن کارکرد صرفا قرائتی منظور داشته‏اند.(28) طبرسی، به علاوه، می‏افزاید که قرائت «یحفظونه بأمر اللّه‏» از علی علیه‏السلام ، ابن عباس، عکرمه و زید بن علی نیز نقل شده است.(29) اکنون باید بپرسیم آیا شیخ طوسی هیچ‏گاه از منقولات قرائتی منسوب به ائمه ذکری به میان می‏آورد که در آن، به تفسیر اهل بیت نظر نداشته باشد و تنها بر بیان صرفِ قرائت تأکید بورزد؟ پاسخ این پرسش مثبت است؛ اما روش طوسی در این موارد، متفاوت از هنگامی است که ضمن تفسیر آیه می‏گوید: «و فی قراءة اهل البیت کذا». چنانچه وی درصدد بیان قرائت صرف باشد، اقوال منسوب به امامان شیعه را با تعابیری چون: «و قرء فلان کذا» یا «و به قرء فلانٌ» در کنار دیگر قرائات می‏آورد. یک نمونه آن ذکر اختلاف قرائات در ذیل آیه «أَفَلَمْ یَاْیْـءَسِ الَّذِینَ ءَامَنُوآا ...»(30) است که وی می‏نویسد: وَ رُوِیَ عن ابن عباس أنّه قرأ «أفلم یتبیّن الذین آمنوا» من التبیین، و روی مثله عن علی علیه‏السلام رواه الطبری.(31) این در حالی است که کمی قبل، شیخ طوسی در بیان معنا و تفسیر آیه می‏گوید: به نظر ابن عباس و برخی دیگر معنای أفلم یایئس همان أفلم یعلم است.
این نشان می‏دهد در این‏جا صرفا به نقل قرائت نظر داشته و درصدد بیان تفسیر آیه به نظر ائمه نبوده است؛ چه در آن صورت می‏توانست همان‏جا که دیدگاه تفسیری ابن عباس را آورده، روایت منسوب به ائمه را نیز به عنوان مؤید این معنا ذکر کند.(32)

از قراین و شواهد فوق، مقایسه روش طوسی با دیگر محدّثان و مفسرانِ قبل و بعد او در برخورد با این روایات، و به‏ویژه به کارگیری تعابیری چون «وفی تفسیر اهل البیت کذا»، می‏توان استنباط کرد که شیخ طوسی در تفسیر التبیان خود راهی برای زدودن روایات تحریف از حوزه تفسیر امامیه گشوده است و در عین تصریح به عدم وقوع تحریف در قرآن در مقدمه کتاب(33) گاه از برخی از این روایاتِ شیعی، استفاده تفسیری کرده است.

3. **کارکرد تفسیری روایات اختلاف قرائت در التبیان**

اکنون به تفصیل بیشتر در تفسیر التبیان بررسی می‏کنیم. شیخ طوسی در این موارد هنگام بحث از مدلول و تفسیر آیه، با ذکر روایتی از ائمه علیهم‏السلام ـ که ظاهرا به تحریف آیه اشاره دارد یا قرائتی خاص ایشان را بیان می‏کند ـ می‏کوشد معنای آیه را بیان کند؛ نه آن‏که صرفا قرائتی خاص ائمه ذکر کرده باشد.

1. در تفسیر آیه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَیآ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَ هِیمَ وَءَالَ عِمْرَ نَ عَلَی الْعَــلَمِینَ»،(34) می‏گوید: وَ فی قراءَةِ أهلِ البَیتِ: و آل محمّدٍ علی العالمین.(35) این عبارت وی در سیاق بحث از معنا و مدلول آیه قرار گرفته است. یکی از مباحث مفسران در این آیه آن است که مراد از آل‏ابراهیم و آل‏عمران کیست. شیخ طوسی نیز چنین به بحث وارد می‏شود: فإن قیل من آل إبراهیم؟ قیل: قال ابن عباس و الحسن: هم المؤمنون علی دینه فیکون بمعنی اختصهم بمیزة کانت منهم علی عالمی زمانهم. و قیل: آل‏عمران هم آل‏ابراهیم، کما قال: ذریةً بعضها من بعض، فهم موسی و هارون ابناعمران. و قال الحسن: آل‏عمران المسیح لأن أمه مریم بنت عمران ـ و فی قراءة أهل البیت «و آل محمّد علی العالمین» ـ . و قال ایضا: إن آل‏ابراهیم هم آل‏محمّد الذین هم أهله و قد بیّنا فی ما مضی أنّ الآل بمعنی الإهل. و الآیة تدلّ علی أنّ الذین اصطفاهم معصومون منزّهون لأنّه لایختار و لایصطفی إلا من کان کذلک و یکون ظاهره و باطنه واحدا فإذا یجب أن یحتصّ الإصطفاء بآل‏إبراهیم و آل‏عمران من کان مرضیا معصوما سواء کان نبیّا أو إماما.(36) چنان‏که می‏بینیم، شیخ طوسی در این توضیحات به هیچ روی، از روایت معروف در میان محدّثان و مفسران شیعه نام نمی‏برد، بلکه تنها از مفاد آن در بیان مراد آیه استفاده می‏کند. در روایات شیعی، آمده است که امام علیه‏السلام آیه را چنین خوانده‏اند: إنَّ اللّه‏ اصْطفی ءَادم ونوحًا وءَال إبراهیم وءَال عمران و آل محمّدٍ علی العـالمین. سپس فرمودند: بخشی از آیه را دیگران از قرآن حذف کرده یا نامی را به جای دیگر قرار داده‏اند. این روایت را مفسرانی چون فرات کوفی،(37) عیاشی(38) و علی بن ابراهیم قمی(39) از طرق مختلف نقل می‏کنند.(40) فرات آن را از حمران بن أعین از امام باقر علیه‏السلام ؛ علی بن ابراهیم به نقل از امام کاظم علیه‏السلام ؛ و عیاشی به نقل از هشام بن سالم از امام صادق علیه‏السلام آورده‏اند. مهم‏تر آن‏که شیخ طوسی خود آن را از طریق دیگر(41) در الامالی(42) نقل می‏کند و در پایان روایت از قول امام صادق آمده است: هکذا نزلت.

2. در آیه «یَسْـءَلُونَکَ عَنِ الأَْنفَالِ قُلِ الأَْنفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ»(43)، شیخ طوسی پس از ذکر روایتی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام می‏گوید: به فرموده این دو امام، انفال متعلق به خداوند، رسول او و جانشین وی است که هرگونه بخواهد در آن تصرف کند. هیچ‏کس در انفال سهمی ندارد. از این دو امام علیهماالسلام نقل است که غنایم بدر تنها خاص پیامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله بوده. برخی از آن حضرت درخواست کردند تا بدیشان بدهد. از همین‏رو، در قرائت اهل‏بیت آمده است: «یَسْـءَلُونَکَ الأَْنفَال». خداوند نیز در پاسخ این درخواست فرموده که انفال تنها مختص او و رسولش است.(44)

اشاره شیخ طوسی به قرائت اهل‏بیت، مبتنی بر روایاتی است که در تفاسیر پیش از وی ذکر شده است. این روایت در تفسیر نعمانی(45) چنین آمده است: عن أحمد بن محمّد بن عقدة عن جعفر بن أحمد بن یوسف عن إسماعیل بن مهران عن حسن بن علی بن أبی حمزة عن أبیه عن إسماعیل بن أبی‏جابر عن أبی‏عبداللّه‏ قال ... قال اللّه‏ تعالی یسألونک الأنفالَ قُلِ الإنفالُ للّه‏ و الرسول، فَحَرّفُوها و قالوا یسألونک عَن الإنفالِ.(46) بار دیگر تفاوت بیان شیخ طوسی با محدّثان یا مفسرانی از شیعه ـ که این روایات را ظاهرا پذیرفته‏اند ـ مشهود است. از سوی دیگر، چون این قرائت (با حذف «عن») از برخی صحابه چون سعد بن ابی‏وقاص و عبداللّه‏ بن مسعود نیز نقل شده است،(47) طبرسی در بحث مستقل خود با عنوان «القراءة»،(48) تمامی این افراد را در کنار هم می‏نشاند و چنین می‏نویسد: قرء ابن‏مسعود و سعدبن أبی‏وقاص و علی بن الحسین و أبوجعفر محمّد بن علی الباقر و جعفر بن محمّد الصادق و طلحة بن مصرف: یسألونک الأنفال.(49) از این‏جا برمی‏آید که نحوه رفتار شیخ طوسی در برخورد با روایات تحریف، پس از وی و به دست طبرسی منجر به تثبیت این اقوال به عنوان قرائات اهل‏بیت شده است.

3. در بیان آیه «یَـآأَیُّهَا النَّبِیُّ جَـهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنَـفِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ»(50)، شیخ طوسی می‏نویسد: و فی قراءَةِ أهلِ البیتِ جاهِدِ الکُفَّارَ بالمنافقین.(51) این سخن، مضمون روایتی کهن است که تمامی تفاسیر متأخر روایی شیعه، آن را از مجمع البیان و گاه تفسیر القمی نقل کرده‏اند.(52) در این میان، تنها مجلسی است که آن را از مأخذی کهن‏تر نیز نقل می‏کند. وی می‏نویسد:
من در رساله‏ای قدیمی به سند جعفر بن محمّد قولویه از سعد بن عبداللّه‏ الأشعری القمی ... از امام صادق علیه‏السلام دیده‏ام که مضمون آن در باب تحریف در آیات برخلاف ما انزل اللّه‏ است. در شما روایاتی که وی از این رساله نقل می‏کند، یکی همین است که مردی این آیه را بر امام صادق علیه‏السلام خواند: «جَـهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنَـفِقِینَ». امام فرمود: آیا دیده یا شنیده‏اید که پیامبر اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله با منافقین جنگیده باشد. پیامبر با تألیف قلوب منافقان را گرد خود می‏داشت [إنّما کانَ یتألَّفُهُم]. خداوند ـ عزّوجلّ ـ در این‏جا فرموده است [و إنّما قال اللّه‏ عزّوجلَّ]: جاهِدِ الکُفَّارَ بِالمنافقین.(53) این بیان نشان می‏دهد که اغلب عالمان شیعه روایت فوق را از قبیل تحریفات قرآن یا دست‏کم در شمار اختلاف قرائات می‏دانسته‏اند؛ اما شیخ طوسی در التبیان، بی‏آن‏که روایت را رد کند یا از قبیل آحاد بشمارد، از آن به گونه تفسیری استفاده می‏کند؛ یعنی کارکرد این روایت از نظر وی صرفا تفسیری و به منظور شرح و بیان مدلول آیه بوده است. این امر از مقایسه تعبیر وی در این‏جا با تفسیر القمی، مجمع البیان، التفسیر الصافی و التفسیر الأصفی و تفسیر نورالثقلین بیشتر روشن می‏شود.(54) عبارات شیخ طوسی(55) در تفسیر این آیه چنین است: قیل: معناه جاهد الکفار بالقتال و الحرب، و المنافقین بالقول الذی یردع عن القبیح لا بالحرب إلا أنّ فیه بذل المجهود، فلذلک سماه جهادا و فی قراءة أهل البیت جاهد الکفار بالمنافقین لأنه ـ صلی اللّه‏ علیه و آله ـ کان یُجاهد الکُفّار و فی عسکره جماعةٌ من المنافقین یقاتلون معه.(56)

4. در ذیل آیه «وَ عَلَی الثَّلَـثَةِ الَّذِینَ خُلِّفُواْ حَتَّیآ إِذَا ضَاقَتْ عَلَیْهِمُ الاْءَرْضُ بِمَا رَحُبَت...»(57)، در بحث از این‏که این سه تن چه خلاف یا تخلفی کرده‏اند، طوسی اقوال مختلفی ذکر می‏کند و در پایان می‏نویسد: و فی قَراءَةِ أهلِ البَیتِ: خالَفُوا لأنَّهُم لَو خُلِّفُوا لَما تَوَجَّهَ عَلَیهِمُ العتبُ.(58) این نیز روایتی معروف است که در میان تفاسیر کهن شیعی ظاهرا نخستین‏بار علی بن ابراهیم قمی آن را آورده است.(59)(60) روایت مذکور به نقل از امام کاظم علیه‏السلام (: العالم) کمابیش در تفاسیر بعدی نیز انعکاس یافته است.(61) در این میان، نحوه استفاده شیخ طوسی از این روایت با شیوه نقل آن در مجمع البیان بسیار متفاوت است. شیخ طوسی، به صراحت، از این روایت در بیان مفاد و تفسیر آیه بهره می‏گیرد؛ نه آن را دالّ بر تحریف قرآن می‏داند و نه حتی مضمون روایت را از قبیل اختلاف قرائات می‏شمارد.(62) به‏عکس، طبرسی(63) در میانه مباحث مربوط به اختلاف قرائات می‏نویسد: امام زین‏العابدین، امام باقر، امام صادق علیهم‏السلام و ابوعبدالرحمن سلمی این آیه را خالَفوا خوانده‏اند.(64)

5 . در باب آیه «وَ جَآءَتْ سَکْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ»(65)، شیخ طوسی می‏گوید: والمعنی جاءت سکرة الحق بالموت و هی قراءة أهل البیت.(66) این نحوه بیان نشان می‏دهد که شیخ طوسی از روایتی معروف ـ که دیگر مفسران شیعه آن را نشانه تغییر و تحریف(67) یا اختلاف قرائت منسوب به ائمه(68) دانسته‏اند ـ کارکردی دیگر ساخته است. وی به روشنی تصریح می‏کند که معنای آیه این‏گونه است و گویی در آیه، قلب روی داده است. به نظر وی، این امر هم در زبان عربی و هم در خود قرآن نمونه‏های دیگر دارد؛ چنان‏که در آیه «لِکُلِّ أَجَلٍ کِتَابٌ»(69)، برخی گفته‏اند معنای آیه «لکلّ کتابٍ أجلٌ» است.(70)

6 . در تفسیر آیه «فَلَمَّا قَضَیْنَا عَلَیْهِ الْمَوْتَ مَادَلَّهُمْ عَلَی مَوْتِهِ إِلاَّ دَآبَّةُ الاْءَرْضِ تَأْکُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّوْ کَانُواْ یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ مَا لَبِثُواْ فِی الْعَذَابِ الْمُهِینِ»(71)، شیخ طوسی پس از ذکر اقوال مختلف در باب معنای آیه، می‏نویسد: و فی قراءة أهل البیت فَلَمَّا خَرَّ تَبَینَتِ الإنس أن لَو کان الجِنُّ یعلَمُونَ الغَیبَ مَا لَبِثُوا فِی العَذابِ المهینِ. [یعنی پس از فروافتادن سلیمان، مردم دریافتند که چنانچه جنیان علم غیب داشتند، در چنان عذاب خوارکننده‏ای نمی‏ماندند.] قالوا لأنّ الجنّ کانت تعلم أنها لاتعلم الغیب قبل ذلک و إنما تبینت الإنس ذلک من حال الجِنّ.(72) این تفسیر شیخ طوسی برگرفته از روایاتی شیعی است که در اغلب آنها از قول امام علیه‏السلام آمده است که جنّیان خود از پیش می‏دانستند که علم غیب نمی‏دانند. لذا پس از این واقعه چیزی بر آنان روشن نشد. این غیرجنیان، یعنی انسیان بودند که نادانی جنیان برایشان معلوم شد.

نمونه‏ای از روایات شیعی در منابع روایی و تفسیری که شیخ صدوق نیز آورده، چنین است: احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال: حدثنا علی بن إبراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن علی بن معبد، عن حسین بن خالد، عن أبی‏الحسن علی بن موسی الرضا، عن أبیه موسی بن جعفر، عن أبیه جعفر بن محمّد علیهم‏السلام ... ثم قال واللّه‏ مانزلت هنه آلایة هکذا، و إنمّا نزلت فلمّا خرّ تبیّنت الانس أنّ الجنّ لو کانوا یعلمون الغیب مالبثوا فی العذاب المُهِینِ.(73)

مجلسی(74) نیز به نقل از تفسیر نعمانی از امام علی علیه‏السلام نقل می‏کند که این آیه از محرفات قرآن است و اصل آن چنین بوده است: فَلَمَّا خَرَّ تَبَینَتِ الإنس أن لو کانَت الجِنُّ یَعلَمُونَ الغَیبَ ما لَبِثُوا فِی العَذابِ المُهیِنِ.(75) وی از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، عن ابیه، عن ابن ابی‏عمیر، عن ابان بن عثمان، عن ابی‏بصیر عن ابی‏جعفر ... روایتی نقل می‏کند(76) که سند آن در تفسیر علی بن ابراهیم قمی(77) ابن ابی‏عمیر از هشام از امام صادق علیه‏السلام آمده است. همو(78) می‏نویسد: من در رساله‏ای قدیمی به سند جعفر بن محمّد قولویه از سعد بن عبداللّه‏ الأشعری القمی ... از امام صادق علیه‏السلام دیده‏ام که مضمون آن در باب تحریف در آیات برخلاف ما انزل اللّه‏ است. در شمار روایاتی که وی از این رساله نقل می‏کند، یکی همین است که مردی این آیه را بر امام صادق علیه‏السلام خواند. امام فرمود: جنّیان که خود می‏دانستند علم غیب نمی‏دانند. راوی پرسید: پس این آیه چگونه است؟ امام فرمود: آیه را خداوند چنین نازل کرده است: فَلَمَّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الإنسُ أن لَو کان الجِنُّ یَعلَمُونَ الغَیبَ ما لَبِثُوا فِی العَذابِ المُهینِ. قرائت فوق و انتساب آن به صحابه در برخی منابع کهن اهل‏سنّت نیز آمده است؛ قدیم‏ترین نمونه از آنِ عبدالرزاق صنعانی (م211ق) است که می‏نویسد: مَعمَر عن أیوب عن عکرمة قال ... ثم قال: و فی بعض الحروف تَبَیَّنَتِ الإنسُ أن لَو کَان الجِنُّ یَعلَمُونَ الغَیبَ مَا لَبِثُوا فِی العَذابِ المُهِینِ.(79) مراد از «حروف» در اصطلاح علوم قرآنی همان وجوه مختلف قرائت است. نحاس (م338ق) هم این قرائت را به نقل از قتادة به مصحف عبداللّه‏ بن مسعود چنین نسبت می‏دهد: تَبَیَّنَتِ الإنسُ أن لَو کَانَ الجِنُّ یَعلَمُونَ الغَیبَ مَا لَبِثُوا فِی العَذابِ المُهِینِ.(80)
بعدها حاکم نیشابوری(81) به نقل از عطاء بن السائب از سعید بن جبیر از ابن‏عباس روایت می‏کند که وی آیه را چنین می‏خوانده است: تَبَیَّنَتِ الإنسُ أنَّ الجِنَّ لایَعلَمُونَ الغَیبَ. و دست آخر، ابن‏ندیم(82) این قرائت را به ابن‏شنبوذ (م328ق) نسبت می‏دهد.(83)

بار دیگر، این نمونه و نحوه نقل قرائت منسوب به ائمه علیهم‏السلام در التبیان نشان می‏دهد که شیخ طوسی نه مانند مفسران و محدّثان اخباری این رایات را نشانه تحریف قرآن دانسته و نه به کلی از ذکر این روایات خودداری ورزیده است. عمل او در استفاده تفسیری از مضمون برخی از این روایات مهم‏ترین ویژگی تفسیری التبیان در بیان روایات تحریف یا اختلاف قرائات منسوب به ائمه علیهم‏السلام است. با توجه به نظریه شیخ طوسی مبنی بر عدم تحریف قرآن ـ که در ابتدای تفسیر خود(84) و به تأسی از شریف مرتضی آن را مطرح می‏کند ـ باید نتیجه گرفت که از نظر شیخ طوسی نقل اختلاف قرائات، چه از جانب قاریان معروف هفت‏گانه و ده‏گانه و چه منسوب به ائمه اطهار علیهم‏السلام نمی‏توانسته دالّ بر تحریف قرآن باشد. یک سده بعد، امین الأسلام طبرسی تمام این روایات را در بخش اختلاف قرائات تفسیر خود مجمع البیان لعلوم القرآن گنجانده است.

تکمله: درباره سیاری و کتاب القراءات وی کتاب القراءات از احمد بن محمّد بن سیّار (ابوعبداللّه‏ الکاتب البصری)، معروف به سیّاری است.(85) طوسی این اثر وی را کتاب القراءة(86) می‏نامد. تقریبا تمام رجالیان شیعه در تضعیف وی ـ که از اصحاب امام هادی علیه‏السلام و امام حسن عسکری علیه‏السلام به شمار می‏آید(87) ـ متفق‏القول‏اند. از تاریخ ولادت و وفات او به درستی اطلاعی در دست نیست. تنها ابن‏حجر(88) وفات وی را در اواخر قرن سوم هجری دانسته است. این تاریح کمی نادرست می‏نماید؛ زیرا اولاً محمّد بن حسن صفار قمی (م290ق) در بصائر الدرجات، و احمد بن خالد برقی (م274ق) در المحاسن با واسطه و گاه بدون واسطه از او نقل می‏کنند. ثانیا بنابه نقل طوسی،(89) وقتی در نامه‏ای از امام جواد علیه‏السلام (195 ـ 220) درباره سیّاری پرسیده می‏شود، ایشان می‏فرمایند: او در جایگاهی که برای خود ادعا می‏کند قرار ندارد؛ به او چیزی نپردازید. این نقل چنانچه صحیح باشد،(90) نشان می‏دهد که سیاری در زمان وفات امام جواد علیه‏السلام به سال 220 هجری باید در سنی بالا (دست‏کم سی ساله) باشد تا بتواند با ادعای مرتبه‏ای قابل قبول در دانش، مرجع دریافت وجوهات از مردم باشد. طوسی(91) و نجاشی(92) به‏جز این، اثر دیگری با عنوان ثواب القرآن را نیز به وی نسبت می‏دهند. کتاب القراءات را گاه برخی با نام التنزیل و التحریف هم خوانده‏اند؛ از جمله حسن بن السلیمان حلی در مختصر بصائر الدرجات (ص204).(93) کتاب القراءات بنابه نقل حاجی نوری(94) و آقابزرگ تهرانی،(95) در دست بسیاری از عالمان شیعه بوده و برخی از ایشان به رغم تضعیف وی، از او بسیار نقل کرده و گاه بر آنها اعتماد کامل داشته‏اند؛ از جمله کلینی در الکافی، ابن‏ادریس در مستطرفات السرائر(96) و محمّد بن عباس بن ماهیار در تفسیرش (با عنوانِ مانزل من القرآن فی أهل البیت).چنان‏که در بالا گذشت، محمّد بن حسن صفار قمی (م290ق) در بصائر الدرجات و احمد بن محمّد بن خالد برقی (م274ق) در المحاسن نیز از او فراوان نقل کرده‏اند. حاجی نوری(97) آقابزرگ(98) از دیگر محدّثان و اصحاب ائمه چون حمیری [عبداللّه‏ بن جعفر م. بعد از 297] و ابوعلی اشعری [احمد بن ادریس قمی م. 306]، موسی بن الحسن اشعری و حسین بن محمّد بن عامر نیز نام می‏برند.

در میان متأخران، به‏جز حاجی نوری در مستدرک الوسائل، در حاشیة المدارک نیز منقولات فراوانی از آن آمده است. در سال‏های اخیر، محمّدعلی امیرمعزی و اِتان کُلبِرگ کوشیده‏اند این کتاب را بر اساس چند نسخه خطی تصحیح، و در انتشارات بریل (لایدن) منتشر کنند؛ اما به نظر می‏رسد کتاب هنوز آماده انتشار نیست.(99) محتوای منقولاتی که از کتاب القراءات سیاری، در لابه‏لای آثار دیگر عالمان شیعه به دست ما رسیده است، نشان می‏دهد این اثر را نباید در موضوع قرائات قرآن به معنای اصطلاحی آن دانست. اغلب این روایات، توضیحاتی تفسیری در باب آیات قرآن و مسائل مرتبط با جایگاه ائمه علیهم‏السلام است. البته گاه در لابه‏لای این روایات، مواردی یافت می‏شود که در آن نحوه خاصی از قرائت آیه به‏جای شیوه رایج آن توصیه شده است.(100) بنابراین، مناسب‏تر می‏نماید این کتاب را بیشتر اثری تفسیری بدانیم که برخی از روایات آن را مفسرانِ پس از وی در شمار اختلاف قرائات قرار داده‏اند.(101)

**کتابنامه**

ـ اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسد آل‏البیت لإحیاء التراث، 1404ق.
ـ الأمالی، ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، 1414ق.
ـ بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه محمدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، 1403ق / 1983م.
ـ بشارة المصطفی، عمادالدین بن ابی‏القاسم طبری، تحقیق: جواد قیومی الاصفهانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1420ق.
ـ البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خویی، بیروت: دارالزهراء، 1395ق / 1975م.
ـ تاریخ القرآن، ابوعبداللّه‏ زنجانی، مقدمه: احمد امین، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1388ق / 1969م.
ـ التبیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‏تا.
ـ التفسیر الأصفی، ملامحسن فیض کاشانی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، 1418ق / 1376ش.
ـ تفسیر البحر المحیط، ابوحیان غرناطی (ابوعبداللّه‏ محمّد بن یوسف علی بن یوسف)، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت: دارالمعرفة، 1422ق / 2001م.
ـ تفسیر الشهرستانی (مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار)، تاج‏الدین محمّد بن عبدالکریم شهرستانی، تصحیح: محمدعلی آذرشب، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، 1417ق / 1997م.
ـ التفسیر الصافی، ملامحسن فیض کاشانی، تحقیق: حسین الاعلمی، تهران: مکتبة الصدر، بی‏تا، قم: مؤسسة الهادی، 1416ق.
ـ تفسیر الصنعانی، عبدالرزاق بن همام صنعانی، تحقیق: مصطفی محمّد مسلم، ریاض: مکتبة الرشد، 1410ق.
ـ تفسیر العیاشی، ابونضر محمّد بن مسعود عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسول محلاتی، تهران: المکتبة العلمیة الاسلامیة، بی‏تا.
ـ تفسیر الفرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم فرات کوفی، تحقیق: محمّد الکاظم، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، 1410ق.
ـ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (عمادالدین ابوالفداء اسماعیل قرشی)، مقدمه: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، 1412ق / 1992م.
ـ تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمّی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، نجف: 1387، قم: دارالکتاب للطباعة و النشر، 1404ق.
ـ تفسیر نورالثقلین، عبدعلی بن جمعة عروسی حویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسة اسماعیلیان، 1412ق / 1370ش.
ـ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ابوجعفر محمّد بن جریر طبری، چاپ صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر، 1415ق / 1995م.
ـ الجامع لأحکام القرآن، ابوعبداللّه‏ محمّد بن احمد انصاری قرطبی، تصحیح: احمد عبدالعظیم البردونی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1405ق / 1985م.
ـ جوامع الجامع، امین‏الاسلام فضل بن حسن طبرسی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1418ق.
ـ الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ابوزید عبدالرحمن بن محمّد بن مخلوف ثعالبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1418ق / 1997م.
ـ جواهر الکلام، محمّد حسن نجفی، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، تهران: 1376ش.
ـ الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، شیخ یوسف بحرانی، تحقیق: محمدتقی ایروانی، قم: مؤسسة النشر الأسلامی، بی‏تا.
ـ خاتمة مستدرک الوسائل، میرزاحسین نوری طبرسی، قم: مؤسسة آل‏البیت لاحیاء التراث، 1415 ـ 1416ق.
ـ الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال‏الدین عبدالرحمن بن ابی‏بکر سیوطی، بیروت: دارالفکر، بی‏تا.
ـ الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقابزرگ تهرانی، تحقیق: علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت: 1403ق / 1983م.
ـ زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن‏جوزی (ابوالفرج جمال‏الدین عبدالرحمن بن علی بن محمّد)، بیروت: دارالفکر، 1407ق / 1987م.
ـ السرائر، ابن‏ادریس حلی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1411ق.
ـ سعد السعود، ابن طاووس (ابوالقاسم رضی‏الدین علی بن موسی بن جعفر)، نجف: المطبعة الحیدریة، 1369ق، 1950م.
ـ علل الشرایع، ابوجعفر محمّد بن حسن بن حسین صدوق، نجف: المطبعة الحیدریة، 1385ق / 1966م.
ـ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، چاپ حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1404ق / 1984م.
ـ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن‏حجر عسقلانی (شهاب‏الدین ابوالفضل احمد بن علی)، چاپ بولاق، 1300ق، افست بیروت: دارالمعرفة، بی‏تا.
ـ فقه القرآن، قطب‏الدین راوندی، تحقیق: سید احمد هاشمی، قم: مکتبة آیة‏اللّه‏ العظمی النجفی المرعشی، 1405ق.
ـ الفهرست، ابن الندیم (ابوالفرج محمّد بن ابی‏یعقوب)، تحقیق: رضا تجدد، تهران: 1350ش.
ـ الفهرست، ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، 1417ق.
ـ فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر برجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1407ق.
ـ القرآن‏الکریم و معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، تهران: مجمع العلمی الاسلامی، 1416 ـ 1420ق / 1996 ـ 1999م.
ـ قراءات أهل البیت القرآنیة، مجیب الرفیعی، قم: دارالغدیر، 1424ق / 2003م.
ـ الکافی، ثقة‏الاسلام ابوجعفر محمّد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، تحقیق: علی‏اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، 1388ق.
ـ کتاب العین، عبدالرحمن خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم: دارالهجرة، 1409ق.
ـ کشاف الفهارس و وصاف المخلوطات العربیة فی مکاتبات فارس، تهران: سروش، 1370ش.
ـ الکشاف عن التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ابوالقاسم جاراللّه‏ محمود بن عمر زمخشری، قاهره: مطبعة مصطفی البابی الحلبی، 1385ق / 1966م.
ـ الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی، مقدمه: محمدهادی امینی، تهران: مکتبة الصدر، بی‏تا.
ـ لسان المیزان، ابن‏حجر عسقلانی (شهاب‏الدین ابوالفضل احمد بن علی)، بیروت: مؤسسة الأعلمی، 1390ق / 1970م.
ـ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، امین‏الاسلام فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: گروهی از علما و محققان، با مقدمه سید محسن امین عاملی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1415ق / 1995م.
ـ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ابن‏عطیة (ابومحمّد بن عبدالحق بن غالب)، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمّد، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1413ق / 1993م.
ـ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن السلیمان حلی، نجف: المطعة الحیدریة، 1370ق / 1950م.
ـ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزاحسین نوری طبرسی، قم: مؤسسة آل‏البیت لاحیاء التراث، 1408 ـ 1409ق / 1987 ـ 1988م.
ـ المستدرک علی الصحیحین، ابوعبداللّه‏ حاکم نیشابوری، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، 1406ق.
ـ معانی القرآن الکریم، ابوجعفر احمد بن محمّد بن اسماعیل بن یونس مرادی نَحّاس، تحقیق: محمّد علی الصابونی، مکة: جامعة امّ‏القری، 1408ق / 1988م.
ـ معجم رجال الحدیث و تفصیل الرواة، سید ابوالقاسم خویی، بی‏جا، پنجم، 1413ق / 1975م.
ـ مناقب آل ابی‏طالب، ابن شهرآشوب (ابوعبداللّه‏ محمّد بن علی) نجف: المطبعة الحیدریة، 1376ق / 1956م.
ـ منهج الشیخ ابی‏جعفر الطوسی فی تفسیر القرآن الکریم، کاصد یاسر الزیدی، بغداد: بیت الحکمة، 2004م.
ـ میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، 1383ش.
ـ «التبیان فی تفسیر القرآن»، مرتضی کریمی‏نیا، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، ج6 ، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، 1380.
ـ «قرائات ائمه»، سهیلا شینی‏میرزا، فصلنامه بینات، سال 12، ش4، ش پیاپی 48، زمستان 1384، ص111 ـ 133.

\_ Meir M. Bar-Asher, ``Variant readings and additions of the ImaËmãË-ŠãËa to the Quran'''', in Israel Oriental Studies, 13 (1993) pp. 39-74.
\_ Mohammad Ali Amir-Moezzi and Etan Kohlberg, ``Révélation et falsification: introduction à l'' édition du KitaËb al- QiraË''aËt d'' al-SayyaËrãË'''', Journal Asiatique 293 ii (2005), pp. 663-722.

پی نوشت ها:

\* . عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران ـ واحد علوم و تحقیقات.
1 . میراث مکتوب شیعه ...، ص11.
2 . این گونه انحراف‏های مذهبی در بسیاری موارد، سبب کنار گذاشتن روایات فقهی یا تفسیری چنین کسانی نشده است؛ به عنوان مثال، شیخ طوسی (الفهرست، ص54) درباره اسحاق بن عمّار ساباطی می‏گوید «وی صاحب یک اصل و نیز فطحی [قائل به امامت عبداللّه‏ بن جعفر بن محمّد] است؛ با این همه، موثق است و اصل او از کتاب‏های مورد اعتماد ماست». نیز برای نقل روایات تفسیری علی بن ابی‏حمزة البطائنی در تفاسیر و منابع حدیثی شیعه، ر.ک:میراث مکتوب شیعه...، ص234 ـ 236. نمونه دیگر ابوالجارود است؛ با آن‏که «وی از اصحاب امام باقر بود، اما با قیام زید بن علی به وی گرایید و زیدی شد» (رجال النجاشی، ص170). طوسی در تفسیر خود، التبیان، تنها و تنها روایات وی را از میان روایات شیعه با ذکر نام راوی نقل می‏کند. برخی چون آقابزرگ تهرانی (الذریعة، ج4، ص251) معتقدند وی این تفسیر را در زمان استقامتش تدوین کرده است.
3 . این سه تن عبارت‏اند از: 1. عاصم بن بهدلة ابی‏النجود الکوفی، (معجم رجال الحدیث، ج10، ص195) 2. حمزة بن حبیب المقری الکوفی از اصحاب امام صادق، (الرجال، ص190؛ معجم رجال الحدیث، ج7، ص279) 3. علی بن حمزة بن بهمن الکسائی. (همان، ج12، ص428) برای شرحی از احوال ایشان، ر.ک:البیان فی تفسیرالقرآن، ص130 به بعد.
4 . تاریخ القرآن، ص78ـ79. سخن ابوعبداللّه‏ زنجانی در این باره منقول از تفسیر شهرستانی است؛ اما ظاهرا انتساب مصحفی خاص به امام صادق علیه‏السلام قطعی نباشد. در فصل سوم از مقدمه تفسیر شهرستانی تنها از روایت امام صادق علیه‏السلام درباره ترتیب نزول سوره‏ها سخن رفته است، ر.ک: مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار، ص128ـ133.
5 . قرائات اهل البیت القرآنیة، مجیب الرفیعی، قم: دارالغدیر، 1424 ق/ 2003؛ نیز ر.ک: «قرائات ائمه».
6 . Meir M. Bar-Asher, ``Variant readings and additions of the ImaËmãË-ŠãËa to the Quran'''', in Israel Oriental Studies, 13 (1993) pp. 39-74.
7 . سوره آل‏عمران، آیه110.
8 . سوره مائده، آیه67.
9 . تفسیر العیاشی، ج1، ص195؛ تفسیر القمی، ج1، ص10 ـ 11، ج2، ص201؛ برای نمونه‏هایی دیگر از این موارد، ر. ک: الکافی، ج1، ص416 ـ 417، 422 ـ 425.
10 . برای نمونه‏هایی از نقل قرائات منسوب به ائمه در تفسیر التبیان، ر.ک: التبیان ج3، ص297. به گفته علامه عسکری (القرآن الکریم و روایات‏المدرستین، ج3، ص251)، طبرسی حتی قرائاتی را از تفاسیر اهل سنت چون زمخشری و قرطبی ذکر می‏کند که در التبیان شیخ طوسی نیامده است. این نکته‏ای بسیار مهم و درخور توجه است؛ اما باید توجه داشت که طبرسی در زمان تألیف مجمع البیان اساسا تفسیر الکشاف زمخشری را ندیده بوده است (ر.ک: تفسیر جوامع الجامع، ج1، ص48) و تفسیر قرطبی (م671ق) نیز سال‏ها پس از وفات طبرسی نگاشته شده است. بنابراین، نقل‏های طبرسی در مجمع البیان نمی‏توانسته از زمخشری یا قرطبی باشد. به‏عکس، در آنها مواردی می‏توان یافت که به روشنی بر اخذ از متون و مؤلفان شیعه دلالت دارند؛ مثلاً در مجمع البیان، ج5، ص19، روایتی از ابن عقده (م332ق) از عریف / غریف بن الوضّاح جعفی از امام باقر علیه‏السلام در ذیل آیه «فَقَـتِلُوآاْ أَلـءِمَّةَ الْکُفْرِ إِنَّهُمْ لآَ أَیْمَـنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَنتَهُونَ» (سوره توبه، آیه12) آمده که می‏گوید امام علیه‏السلام آیه را إِیمان خوانده است. برای نمونه‏های دیگر، ر.ک: مجمع البیان، ج4، ص41: ج7، ص283؛ ج8، ص92؛ ج10، ص264.
11 . این هفت تن عبارت‏اند از: ابوجعفر مدنی، یعقوب بن اسحاق حضرمی، خلف بن هشضام بزّار، حسن بصری، ابن‏محیصن مکی، سلیمان بن مهران اعمش، و یحیی بن مبارک یزیدی.
12 . «التبیان فی تفسیر القرآن»، ص468 ـ 469.
13 . منهج الشیخ ابی‏جعفر الطوسی ...، ص163 ـ 165 ـ 179 ـ 187.
14 . التبیان، ج1، ص2.
15 . القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج3، ص246 به بعد.
16 . درباره احمد بن محمّد بن سیّار (ابوعبداللّه‏ الکاتب البصری)، معروف به سیّاری و اثر تفسیری وی به تکلمه پایانی همین مقاله مراجعه شود.
17 . همان‏جا.
18 . سوره فاتحه، آیه7.
19 . از سوی دیگر، مفاد ظاهری این روایات ـ که بر تحریف یا تغییر در قرآن دلالت می‏کنند ـ مورد قبول شیخ طوسی نبوده است. وی در آغاز تفسیر، (التبیان، ج1، ص3) به صراحت و به تبع شریف مرتضی می‏گوید که قرآن تحریف نشده و تمام اخبار عامه و خاصه درباره نقصان یا جابه‏جایی آیات قرآن از قبیل آحاد است که نه موجب علم است و نه مبنای عمل.
20 . سوره رعد، آیه11.
21 . التبیان، ج6 ،ص228.
22 . تفسیر القمی، ج1، ص360.
23 . تفسیر العیاشی، ج2، ص205.
24 . مقایسه کنید: تفسیرنور الثقلین، ج2، ص486 که روایت عیاشی را از شریک عجلی از امام صادق علیه‏السلام نقل می‏کند.
25 . مناقب آل أبی طالب، ج3، ص328.
26 . تفسیر القمی، ج1، ص10 به روشنی این آیه را به شمار مواردی می‏شمارد که در مصحف بر خلاف ما أنزل اللّه‏ ثبت شده‏اند، و محقق بحرانی (الحدائق الناضرة، ج19، ص144 ـ145) تصریح می‏کند که روایت مذکور به درستی (و علی أصح الأقوال) بر وقوع تحریف در قرآن دلالت دارد. ملامحسن فیض کاشانی (التفسیر الصافی، ج1، ص49 ـ 50) نیز با نقل سخنان علی بن ابراهیم قمی بر وقوع تحریف و تغییر در مصحف پافشاری می‏کند. چنین دیدگاه‏هایی در قیاس با نحوه استفاده شیخ طوسی از همین روایت در تفسیر التبیان، نشان می‏دهد که وی صرفا از این روایت استفاده تفسیری کرده است تا معنای عبارت «یحفظونه من امر اللّه‏» را روشن‏تر می‏کند. طوسی نه تحریف را می‏پذیرد و نه حتی این روایت از قبیل اختلاف قرائات قلمداد می‏کند.
27 . مجمع البیان، ج6، ص15.
28 . از میان مفسران اهل سنت، طبری (تفسیرالطبری، ج13، ص155) بدون اشاره به نام هیچ قاری، تنها می‏گوید کسی یا کسانی «یحفظونه بأمراللّه‏» هم خوانده‏اند. دیگر مفسران شرق عالم اسلام، تقریبا همین سخن را تکرار کرده‏اند. (ر.ک: تفسیرالقرآن العظیم، ج2، ص522؛ الدر المنثور، ج4، ص47) در مغرب اسلامی، ابن عطیة (المحرر الوجیز، ج3، ص301) قسمت نخست
روایت امام صادق را با کمی تغییر، قرائت ابی‏بن کعب می‏داند: «من بین یدیه و رقیب من خلفه» همو از ابوحاتم نقل می‏کند که ابن عباس آیه را چنین خوانده است: «له معقبات من خلفه و رقیب من بین یدیه یحفظونه بأمراللّه‏.» و در آخر می‏گوید قرائت «یحفظونه بأمراللّه‏» منسوب به علی علیه‏السلام ابن عباس، عکرمة و جعفر بن محمّد علیه‏السلام است. ابوحیان غرناطی (البحرالمحیط، ج5، ص364) نام زید بن علی را نیز بر این چهار تن می‏افزاید و ابوزید ثعالبی (الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج3، ص363) نیز سخن ابن عطیة را خلاصه وار نقل می‏کند.
29 . تفسیر «من أمر اللّه‏» به «بأمر اللّه‏» در این آیه ظاهرا در میان ادبا و لغویان قرن دوم هجری امری مقبول و رایج بوده است. ر. ک: کتاب العین، ج1، ص180 که می‏نویسد: «و قوله تعالی یحفظونه من أمر اللّه‏ ... أی یحفظونه بأمر اللّه‏». این تعبیر را در تفاسیر ادبی قرون بعد نیز به وفور می‏توان یافت. از این‏جا می‏توان حدس زد چنانچه روایات قمی و عیاشی از صادقین علیهماالسلام در نحوه نزول آیه مجعول بوده باشند، جاعل در هنگام وضع به خوبی توانسته است از قول مشهور یا دست‏کم متداول و مسموع در منطقه عراق استفاده کند.
30 . سوره رعد، آیه31.
31 . التبیان، ج6 ، ص254 ـ 255.
32 . سه نمونه دیگر چنین است: قرأ الأعشی و یحیی بن یعمر إلا النقار أفحسبُ بتسکین السین و ضم الباء و هی قراءة علی. الباقون بکسر السین و فتح الباء (التبیان، ج7، ص96)؛ و قرأ أبوجعفر المدنی لنَحرُقنّه بفتح النون و سکون الحاء و ضم الراء بمعنی لنبردنّه و روی ذلک عن علی علیه‏السلام (التبیان، ج7، ص205). قرأ نافع لاتَساْل بفتح التاء و جزم اللام علی النهی و روی ذلک عن أبی‏جعفر محمّد بن علی الباقر علیه‏السلام (التبیان، ج1، ص436). نمونه‏های بیشتر در ج1، ص43 و ج3، ص297 آمده است. سیاق کلام در تمام این مثال‏ها مباحث ادبی و ذکر اختلاف قرائات است، نه تفسیر آیه.
33 . التبیان، ج1، ص3.
34 . سوره آل‏عمران، آیه33.
35 . التبیان، ج2، ص441.
36 . التبیان، همانجا.
37 . تفسیر الفرات الکوفی، ص78.
38 . تفسیر العیاشی، ج1، ص168.
39 . تفسیر القمی، ج1، ص100.
40 . این منقولات بعدها در مجموعه‏های روایی و تفاسیر مأثور شیعه فراوان ذکر شده است. ر. ک: بحارالانوار، ج11، ص24، ج23، ص222 و 225، ج89 ، ص56 ؛ تفسیر نورالثقلین، ج1، ص328 و 330.
41 . «فحام قال حدثنی محمّد بن عیسی بن هارون، قال حدثنی ابوعبدالصمد عن أبیه عن جده ـ و هو إبراهیم بن عبدالصمد بن محمّد بن إبراهیم ـ قال سمعت جعفر بن محمّد علیهماالسلام یقول کان یقرأ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَیآ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَ هِیمَ وَءَالَ عِمْرَ نَ وَ آلَ محمّدٍ عَلَی الْعَــلَمِینَ». قال هکذا أنزلت» (الامالی، ص300). این روایت با همین اِسناد در بشارة المصطفی، ص305 آمده است.
42 . ص300.
43 . سوره انفال، آیه1.
44 . التبیان، ج5 ، ص71 ـ 72.
45 . ر. ک: مستدرک الوسائل، ج7، ص300.
46 . نیز ر. ک: بحارالأنوار، ج93، ص213 که روایتی با مضمون مشابه را از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل می‏کند. به جز این، در کتاب القراءات سیاری (ر. ک: القرآن‏الکریم و روایات المدرستین، ج3، ص404) سه روایت دیگر آمده که مضمون آنها تقریبا مشابه، اما روایان متفاوتی دارند.
47 . زَجّاج (ر. ک: سعد السعود، ص275) و نَحّاس (معانی القرآن، ج3، ص137) این قرائت را از آنِ سعدبن ابی‏وقّاص دانسته‏اند و طبری (جامع البیان، ج9، ص232) و زمخشری (الکشاف، ج2، ص141) آن را به ابن‏مسعود نسبت داده‏اند.
48 . مجمع البیان، ج4، ص423.
49 . به درستی معلوم نیست که مأخذ سخن طبرسی در انتساب این قرائت به امامان مختلف شیعه و نیز زید بن علی چه بوده است. عجیب این‏که ابن‏عطیة اندلسی (المحرر الوجیز، ج2، ص496) نیز این قرائت را عینا به همین افراد و نیز به عکرمة، ضحاک و عطا نسبت می‏دهد (سخن وی بعدها در البحر المحیط، ج4، ص453 تکرار شده است). از آن‏جا که ابن‏عطیة و طبرسی به فاصله دو سال (546 و 548ق) یکی در شرق و دیگری در غرب عالم اسلامی از دنیا رفته‏اند، یافتن مأخذ مشترک ایشان در این مورد و دیگر جاها می‏تواند برخی تاریکی‏های تاریخ تفسیر را روشن کند.
50 . سوره تحریم، آیه9.
51 . التبیان، ج10، ص52.
52 . برای نمونه، ر. ک: تفسیر القمی، ج1، ص301؛ مجمع البیان، ج5 ، ص89 ، ج10، ص63 ؛ جوامع الجامع، ج2، ص80 ؛ فقه القرآن، ج1، ص342؛ التفسیر الصافی، ج2، ص358 و ج5 ، ص197؛ التفسیر الأصفی، ج1، ص479 و ج2، ص1325؛ تفسیر نورالثقلین، ج2، ص241 و 242 و ج5 ، ص375.
53 . بحارالأنوار، ص60 به بعد به‏ویژه ص66 .
54 . ر. ک: موارد مذکور در پانوشت قبل‏های پیشین.
55 . التبیان، همان‏جا.
56 . این دسته از مفسران در بیان خود غالبا بر الفاظ روایت (قرأ الامام هکذا، هکذا نُزلت) تأکید می‏کنند، اما شیخ طوسی به معنای روایت اشاره می‏کند که توضیخ و تفسیری بر آیه است.
57 . سوره توبه، آیه118.
58 . التبیان، ج5 ، ص315 ـ 316.
59 . تفسیر القمی، ج1، ص297 ـ 298.
60 . الکافی، ج8 ، ص378 شکل دیگری از همین روایت علی بن ابراهیم قمی را آورده است که مضمونی ضد سُنی و همراه با مذمت سه خلیفه نخستین دارد (نیز، ر. ک: بحارالأنوار، ج89 ، ص58). این روایت با اندکی تفاوت در تفسیر العیاشی (ج2، ص115) نیز آمده است. روایت مذکور در الکافی چنین است: «علی بن ابراهیم، عن صالح بن السندی، عن جعفر بن بشیر، عن فیض بن المختار قال قال: ابوعبداللّه‏ کیف تقرأ و علی الثلاثة الذین خلفوا؟ [ثم] قال: لو کانَ خُلِّفوا فکانوا فی حال طاعة و لکنّهم خالفوا عثمان و صاحباه. أما واللّه‏ ما سمعوا صوتّ حافرٍ و لا قعقعة حجرٍ إلا قالوا أتینا فَسَلَّطَ اللّه‏ علیهم الخوفَ حتی أصبحوا (مقایسه کنید: الحدائق الناضرة، ج8 ، ص103).
61 . تفسیر الصافی، ج2، ص385؛ تفسیر الإصفی، ج1، ص496؛ نورالثقلین، ج2، ص297.
62 . در چنین مواردی، تعبیر «وفی قَراءَةِ أهلِ البَیتِ کذا» در التبیان نباید ما را به اشتباه اندازد. وی، به عکس طبرسی، این تعبیر را در کنار اقوال قاریان مختلف نمی‏آورد، بلکه غالبا هنگام بیان مراد و تفسیر آیه از آن استفاده می‏کند.
63 . مجمع البیان، ج5 ، ص135.
64 . از میان مفسران اهل‏سنّت، نحاس (م338ق) در معانی القرآن (ج3، ص265) می‏نویسد: «و روی عن جعفر بن محمّد أنّه قرأ
خالفوا». این سخن عینا در الجامع لأحکام القرآن (ج8 ، ص282) نقل شده است که نشان می‏دهد وی اساسا به مجمع البیان نظر نداشته است؛ اما از همه جالب‏تر سخن ابن جوزی در زاد المسیر (ج3، ص348) است که همین قرائت را به چهار فرد غیر معروف در زمینه قرائات نسبت می‏دهد: ابورزین، ابومجلز، الشعبی، ابن‏یعمر.
65 . سوره ق، آیه19.
66 . التبیان، ج6 ، ص262؛ قس همان، ج9، ص365 که در آن‏جا، این قرائت را به ابن‏مسعود نیز نسبت می‏دهد. ابن‏حجر عسقلانی (فتح الباری، ج9، ص24) هم این قرائت را به ابوبکر، طلحة بن مصرف و امام زین‏العابدین علیه‏السلام نسبت می‏دهد.
67 . علی بن ابراهیم قمی (تفسیر القمی، ج2، ص324) می‏گوید: «و جاءَت سَکرَةُ الموتِ بِالحَقِّ قال نزلت جاءت سکرة الحق بالموت».
68 . طبرسی (مجمع البیان، ج9، ص237) می‏نویسد: «القراءة. فی الشواذ قراءة أبی‏بکر عند خروج نفسه: و جاءت سکرة الحق بالموت. و هی قراءة سعید بن جبیر و طلحة و رواها أصحابنا عن أئمة الهدی علیهم‏السلام ». روشن است که طبرسی این مطلب را نه در بیان معنای آیه، بلکه در ضمن بحث جداگانه "القراءة "آورده است. فیض کاشانی (التفسیر الصافی، ج5 ، ص61) و حویزی (تفسیر نورالثقلین، ج5 ، ص111) نظر علی بن ابراهیم قمی و نقل طبرسی را در کنار هم ذکر می‏کنند.
69 . سوره رعد، آیه38.
70 . التبیان، ج6 ، ص262.
71 . سوره سبأ، آیه14.
72 . التبیان، ج8 ، ص384.
73 . علل الشرائع، ج1، ص73 ـ 74؛ عیون اخبار الرضا، ج2، ص239 ـ 240.
74 . بحارالأنوار، ج60 ، ص69 ـ 70.
75 . بحارالأنوار، ج60 ، ص279.
76 . عینا در تفسیر نورالثقلین، ج4، ص326.
77 . تفسیر القمی، ج2، ص198 ـ 200.
78 . بحارالأنوار، ج89 ، ص60 ـ 61.
79 . تفسیر الصنعانی، ج3، ص128.
80 . معانی القرآن، ج5 ، ص405.
81 . المستدرک علی الصحیحین، ج4، ص197 ـ 198.
82 . الفهرست، ص34.
83 . مقایسه کنید: الکنی و الألقاب، ج1، ص332 که با نقل این قرائت از ابن‏شنبوذ، به‏عکس دیگران وی را بسیار مدح می‏کند.
84 . التبیان، ج1، ص3.
85 . رجال النجاشی، ص80.
86 . الفهرست، ص66 .
87 . ابن ادریس حلی در السرائر (ج3، ص568) وی را، به اشتباه، از اصحاب امام موسی کاظم و امام رضا علیهماالسلام به شمار می‏آورد. این اشتباه بعدها در جواهر الکلام (ج13، ص276) هم تکرار شده است.
88 . لسان المیزان، ج1، ص252.
89 . اختیار معرفة الرجال، ج2، ص865 .
90 . علت تردید در صحت انتساب این نامه به امام جواد علیه‏السلام آن است که هیچ‏یک از رجالیان امامی از هم‏عصری وی با امام جواد علیه‏السلام سخن نگفته، اما غالبا بر مصاحبت او با امام هادی علیه‏السلام و امام عسکری علیه‏السلام تصریح کرده‏اند.
91 . الفهرست، ص66.
92 . رجال النجاشی، ص80 .
93 . نیز، ر. ک: الذریعة، ج17، ص51.
94 . خاتمة، ج1، ص112 ـ 114.
95 . الذریعة، ج17، ص51.
96 . ذکر این نکته لازم است که هیچ‏یک از نقل‏های کلینی در کتاب الکافی و ابن‏ادریس در کتاب السرائر از روایات سیاری، به حوزه تفسیر و قرائات قرآن مربوط نیست.
97 . خاتمة مستدرک الوسائل، ج1، ص114.
98 . الذریعة، ج17، ص51 .
99 . مقاله‏ای که در پایان سال 2005م، در مجله آسیایی (Journal asiatique) چاپ شده، در واقع مقدمه‏ای است که این دو مصحّح به زبان فرانسوی بر متنِ کتاب نگاشته‏اند. بحش اعظم این مقدمه شصت صفحه‏ای را گزارشی از پژوهش‏های غربیان درباره تاریخ تدوین قرآن، اختلاف روایات اسلامی در ارائه گزارشی دقیق درباره این موضوع، دیدگاه شیعیان نخست در عصر ائمه درباره قرآن و جامعیت آن، و روایات تحریف قرآن در متون روایی کهن شیعه به خود اختصاص داده است. در بخش چهارم مقاله، امیرمعزّی و کُلبِرگ، به تفصیل، به معرفی سیّاری و حیات وی می‏پردازند و در بخش پنجم، ساختار و محتوای کتاب القراءات سیاری را تجزیه و تحلیل می‏کنند. مشخصات کتاب‏شناختی مقاله مذکور چنین است:
 Mohammad Ali Amir-Moezzi and Etan Kohlberg, ``Révélation et falsification: introduction à l'' édition du KitaËb al- QiraË''aËt d'' al-SayyaËrãË'''', Journal Asiatique 293 ii (2005), pp. 663-722.
100 . علامه سید مرتضی عسکری در جلد سوم کتاب القرآن الکریم و روایات المدرستین با نقل عمده این روایات بر اساس نقل‏های نوری طبرسی در فصل الخطاب، به بررسی سندی و متنی آنها پرداخته و تمامی این روایات را مردود شمرده است.
101 . سید محمّدباقر حجتی (کشاف الفهارس و وصاف المخطوطات العربیة فی مکتبات فارس، ص275 ـ 278) از وجود پنج نسخه خطی این اثر در کتابخانه‏های داخل ایران خبر می‏دهد و ویژگی‏های هریک را برمی‏شمارد.